

## تهیه و تنظیم

پارمیس حمصیان  
هماهنگی و صفحه آرایی

سارینا فرزاد نسب  
هماهنگی یادگاری و متن ها

مهرآذین ملک قاسمی  
هماهنگی و ویراستاری

امیرحسین محمد زاده  
طراح لوگو

مبین روان نجوانی  
خطاط نوشته ی یادگاری

رایا رضائی  
نویسنده

پارسا حاجی قاسمی  
نویسنده

مهدیار مستشار  
نویسنده

سبحان زمانی  
نویسنده

محمد مرندي  
نویسنده

کیان عموخادم  
نویسنده

امیرحسین شایان  
نویسنده

سهیل سیاح  
طراح لغت نامه

بهار برقبانی  
نویسنده

مهراد میلانلو  
نویسنده

آیه صابری  
نویسنده

دیبا هادی  
نویسنده

امیرمهدی محمودی  
ویراستار

رضا کیانی راد  
ویراستار

نگار باباشاه  
ویراستار



قطار مسیر جدید زندگی

## رایانش کجاست؟

سلام!

کلی تبریک، ایول و خوشامد از ته دل به شما دوست عزیزی که بعد از یک راه دراز و سخت به این دانشکده رسیدی و این دفترچه الان دستته. این دفترچه چیه؟ یه یادگاری کوچولو با یه سری توصیه و معرفی چیزهایی که احتمالا به زودی تو دانشگاه باهاشون مواجه می شید که توسط خانواده ی رایانش براتون آماده شده =)

حالا رایانش چیه؟

رایانش نشریه ی دانشکده مونه و تقریبا تمام کارهای فرهنگی ذیل رایانش انجام می شن؛ اتاقش هم دقیقا بغل آسانسور هست.

• تو رایانش چیکار می کنیم؟

شماره می دیم (منظورمون مجله هست)، پادکست می دیم، شعرخوانی برگزار می کنیم، فیلم می بینیم، می شینیم دور هم گپ می زنیم و.....

رایا رضائی - سردبیر

## شعرخوانی

در طول ترم هفته ای یه بار دور هم جمع می شیم و از یه موضوع خاص شعر می خونیم، موقع هایی که دلتون هوس شعر و ادبیات کرد حتما یه سر بیاید شعرخوانی. با چند تا بیت، خستگی این همه لود و واحد رو در می کنید و پرانرژی تر برمی گردید سراغشون.



رایا رضائی - ۱

## Free Discussion

به عنوان یک ورودی خیلی زود قراره بفهمید که هرقدر از کلمات انگلیسی بیشتری توی مکالماتون استفاده کنید، کلاستون بالاتره! تا جایی که توی ترم های آخر بعضی از دوستانتون که دیگه غرب زدگی رو به انتها می رسونن و اصلا فارسی نمی تونن. از بی هم صحبتی مجبور می شن که برای همیشه اینجا رو به مقصد کلمب آباد ترک کنن و هر روز دلشون برای قرمه سبزی مامان بزرگ تنگ بشه. برای جلوگیری از این موضوع، ما تو رایانش تصمیم گرفتیم تا جلسات مکالمه ی انگلیسی رو برگزار کنیم و توی یه حال و هوای متفاوت در مورد موضوعات مختلف بحث کنیم. پس اگه فکر می کنی همچین چیزی فنجون چاییت هست، پیگیر تاپیک های هفتگی مون باش.

## «تی»

یک سنت دیرینه که در رایانش وجود داره و هیچ کس منشأ دقیقش رو یادش نیست، بعد از ظهرها بعد خستگی کلاس هاتون یه سر بیاید لابی. احتمالا ما رو می بینید که داریم میریم تی. بهتون خوش می گذره؛ حتما بهمون اضافه شید:)

## «کتابخونه»

اگه دلتون کتاب قرض کردن بدون عضو کتابخونه شدن و دردسر می خواد، رایانش یه تعدادی کتاب داره، که ورق زدنشون خالی از لطف نیست؛ اگر هم کتابی دارید که نمی خوایدش خوشحال می شیم به کتابخونه اهدا کنیدش.

## چه جوری عضو رایانش بشیم؟

اگه تو هر یک از فعالیت های زیر مهارت یا حتی صرفا علاقه دارید حتما تو رایانش یه جایی واستون پیدا می شه.

- نویسندگی
  - صفحه آرایی
  - ویراستاری
  - طراحی جلد و پوستر
  - تدوین
  - گویندگی
  - هر فعالیت علمی، فرهنگی یا هنری ای که تو ذهنتونه =)
  - پیدا کردن یک سری آدم که باهاشون گپ بزنی.
- البته حتی اگه به هیچ کدوم از حوزه های بالا علاقه مند نبود، همچنان در رایانش به روت بازه رفیق.



## تجربه‌ی اولین‌ها



محمد پارسا حاجی قاسمی - ۲۰

برای بسیاری از ما، دانشگاه شاید اولین قدم ورود به مسیر پر پیچ و خم اجتماع‌پذیری باشد. مسیری طولانی که با چالش‌های ریزودرشت خود، ظرفیت‌های مختلفمان را محک می‌زند. اولین قدم همواره سخت‌ترین قدم است؛ اما وجود همراهانی مناسب همواره از دشواری آن می‌کاهد؛ همراهانی که مثل ما در حال تجربه‌ی اولین قدمشان هستند. برای بسیاری از ما، دانشگاه شاید اولین فرصت باشد؛ اولین فرصت یافتن همراهانی که تلخی‌های این مسیر را شیرین و سختی‌های آن را سهل می‌سازند. فرصتی که مانند آن شاید به سختی دوباره پیدا شود. برای بسیاری از ما، دانشگاه شاید اولین روزنه‌ی شناخت باشد؛ شناخت فرصت‌ها، آدم‌ها، دیدگاه‌ها. شناخت ناشناخته‌هایی که درک آن‌ها نوری باشد بر تاریکی‌های پیش رو. برای بسیاری از ما، دانشگاه شاید اولین جرعه‌ی درک کردن باشد. درک تفاوت‌ها و شباهت‌ها، درک دیده‌ها و شنیده‌ها و حتی درک ندیده‌ها و نشنیده‌ها. برای همه‌ی ما، دانشگاه تجربه‌ای جدید بود و برای بسیاری از ما، تجربه‌ای گران‌بها از یک رویای شیرین.

## آشنایی با فضای دانشکده

می‌خواهم سعی کنم کلیشه‌ای حرف نزنم و حوصله‌ات رو سر نبرم؛ ولی خب بذار قبل هر چیزی بهت تبریک بگم. مبارکه! مبارک از این جهت که وارد دانشگاه شدی؟ نه! از اینکه از دبیرستان، جو سمی و سنگین کنکور، فشار، استرس، بی‌خوابی و حرف‌های فامیل خارج شدی!

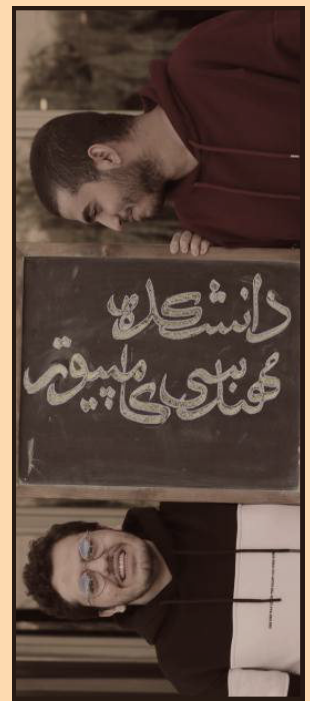
احتمالا الان که داری این متن رو می‌خونی یا به گوشه‌کناری از دانشکده نشستی، یا خسته و کوفته رسیدی خونه و لم دادی روی تخت و این مجله رو و باز کردی که ببینی توش چه خبره.

بیا راجع به دانشکده صحبت کنیم. لاییش؟ نه. کلاس‌هاش؟ نه. دستشویی‌های یکی‌درمیون خرابش؟ باز نه. راجع به آدم‌هاش؛ بچه‌هایی که قراره چند سال از عمرت رو کنارشون بگذرونی و باهاشون زندگی کنی. سعی کن بهشون کمک کنی و روی کمکشون هم حساب کنی. از سال بالایی‌ها خجالت نکش؛ باهاشون حرف بزن و ازشون کمک بگیر. ما هم به روزی مثل تو بودیم. هیجان و استرسی که الان داری رو داشتیم و کاملاً درکت می‌کنیم.

به هر حال، الان وارد دانشگاه شدی. باید بفهمی که قراره توی زندگیت به کجا برسی. درس خوندن یا نخوندن یا هر چیزی رو که انتخاب کردی، یادت باشه که بعداً قراره یاد این روزها بیفتی. پس سعی کن بهترین تصمیم رو بگیری. ولی یادت باشه هر تصمیمی که گرفتی از تفریحاتی که شاید دیگه نتونی انجامشون بدی غافل نشی. این خاطرات خوبین که برات می‌مونن. پس باید یاد بگیری که متعادل زندگی کنی، پول دربیاری و خرج کنی، عاشق بشی و شکست بخوری، درس بخونی و نمره بگیری، امتحان رو پاس کنی یا بیفتی!

کلی تجربه‌ی جدید و جالب قراره کسب کنی و باید باهاشون دست‌وپنجه نرم کنی. امیدوارم این سال‌ها برات جالب باشن دوست خوبم.

مهدیار مستشار، سبحان زمانی - ۲۰



مهدیار و سبحان در دانشکده کامپیوتر

## خواب [چه] گاه [ی؟]



ممد خوابگاهی

اگر مثل من از اطراف و اکناف به این شهر بی‌دروپیکر آمده باشید، خوابگاه در مقایسه با خانه‌ی خودتان که لباس‌ها خودبه‌خود شسته می‌شوند و ظرف‌های کثیف به طرز معجزه‌آسایی سفیدتر از برگه‌ی میان‌ترم ریاضی دو سر از کابینت درمی‌آورند، تجربه متفاوتی است.

حواستان به شب‌های سرد زمستانی باشد که بعد از گل یا پوچ بازی کردن با گوشی و دیگر وسایل ارزشمندتان با صنف شریف خفت‌گیران و کپ‌وکفت با معنادها در نزدیکی خرابه‌ی مسیر طرشت ۳، و در آخر پس از شستن ظرف کثیف‌تان (سخت‌ترین قسمت مسیر) ساعت پنج دقیقه به هشت به سلف خوابگاه برسید تا با کمال تأسف به استحضارتان برسانند که غذا تمام شده است.

شب‌های ددلاین هم که حال‌وهوای عرفانی خودشان را دارند. به خصوص حوالی ساعت یازده که بچه‌ها، دست از امید شسته، دور هم جمع شده و به عمل شریف کپ زدن مشغول می‌شوند و به باعث‌وبانی تمديد نشدن تمرین، درود می‌فرستند.

از مزایای دیگر خوابگاه، همسایه‌های شریفی و با فرهنگ طبقه‌ی بالا هستند که شما را برای تجربه‌ی زندگی زیر چراگاه ده‌هزارگاو وحشی که دائماً شُم می‌کوبند، آماده می‌کنند.

خلاصه که اگر بخوام شما را با دو توصیه تنها بگذارم، این دوتا است: «در خوابگاه درستان را بخوانید و این‌که گیت‌های طرشت ۳ با کارت‌های احمدی روشن هم باز می‌شوند و لازم نیست منت نگیان را برای ورود دوستانتان بکشید.»

محمد مرندي - ۲۰

## واژه نامه

### آکوارיום . [ا]

اتاقی به رنگ آبی که گوشه‌ی جنوبی لابی دانشکده‌ست و به علت نمایان بودن داخل آن از بیرون و رنگ آبی‌اش، آکوارיום نام گرفته است (اتاق اسسی).

### ابنس . [اِن]

ساختمان ابن سینا

### الف صفر . [اَل]

سرویس بهداشتی! واقع در بیرون ساختمان ابن سینا.

### جکوز . [ج]

مکانی روبه‌روی شریف پلاس که دانشجویان جمع می‌شوند و کارهای فرهنگی انجام می‌دهند.

### خوارزمی . [ز]

سالن کنفرانس واقع در طبقه‌ی چهارم دانشکده.

### دخمه . [د]

محوطه‌ی خالی کنار آکوارיום. مناسب مراسم‌های پیتزاخواران و انواع بازی و سرگرمی به جهت گذراندن وقت در موسم دلدلین‌های زیبا.

### رایانش . [ن]

اتاقی سبز کنار آسانسورها برای دل‌های زیبا و آدم‌های خفن؛ خاستگاه پادکست‌ها و شماره‌های جذاب و گردهمایی‌های بی‌نظیر در تمام تاریخ.

### ربیعی . [ز]

سالن واقع در زیر دانشکده که محل وقوع جشن‌ها و یک سری رویدادهاست.

### سالمط . [م]

سالن مطالعه‌ی دانشکده، واقع در طبقه‌ی ۸. محلی بسیار مناسب برای مطالعه کردن با صندلی‌های سالم و تهویه‌ی بی‌نظیر!

### سایت . [اگر صدایی نداشته

### باشه اینجا چی می‌ذارن؟]

محلی برای هر کاری به جز درس خواندن، واقع در طبقه‌ی ۳.

### سی . [ا]

میز گرد وسط لابی دانشکده که شکل حرف C است.

### طبقه نه . [طَبْ نْ]

درست است! دانشکده نه طبقه دارد. در طبقه‌ی هشتم راهی وجود دارد به طبقه نه که اغلب مواقع قفل است.

### عبدوس . [عَدْ]

عبدالسلام، کتابخانه‌ی دانشکده‌ی فیزیک که محیط خیلی‌خوبی دارد ولی صندلی‌هایش زود پر می‌شوند.

### لوپ (مکس) . [ا]

فضای سبز جلوی دانشکده؛ حوض آن مدت زیادی خاموش بوده که به برکت حضور ورودی‌های ۱۰ مرمت شد.

### مرمیز . [م]

مریم میرزاخانی! کتابخانه‌ی دانشکده‌ی ریاضی که محیط خوبی دارد اما به‌علت کمبود پرز خیلی توصیه نمی‌شود.

### آز . [ا]

آزمایشگاه، مانند آف فیزیک ۲ و آف مدمن (به مدمن مراجعه شود) و ...، درس‌های یک واحدی پرلود که توصیه می‌شود تابستان اخذ کنید.

### اف اُپی . [ا]

مبانی برنامه‌نویسی، درسی بسیار شیرین و اولین مواجهه‌ی شما عزیزان با کد زنی در دانشکده.

### الک (مدار الک) . [اَل]

مبانی مدارهای الکتریکی و الکترونیکی، درسی محبوب و دوست داشتنی.

### ای پی . [ا]

برنامه‌نویسی پیشرفته، درس ترم دو که به لطفش معنی واقعی لود را می‌فهمید.

### جبرخ . [جِ ر]

جبرخطی.

### باگ . [ا]

حشره، مشکلی در کد.

### دی باگ . [ا]

حشره زدایی؛ برطرف کردن باگ‌های کد که می‌توانید برای این کار از سال‌بالایی‌های مهربان کمک بگیرید.

### گزار . [گ]

گزارش آزمایشگاه.

### دیف . [ا]

معادلات دیفرانسیل؛ درسی بسیار دوست داشتنی از دانشکده‌ی دوست داشتنی با اساتید دوست داشتنی.

### تی ای . [ا]

دستیار آموزشی، عزیزانی که به فکر یادگیری شما هستند و با تمرین‌ها و پروژه‌ها زندگی را برایتان ساده‌تر می‌کنند.

## شورای صنفی

خیلی براتون خوشحالم و بهتون صمیمانه تبریک می‌گم. پارسال، زمانی که من جای شما بودم، از این حجم از تبریک، همزمان احساس افتخار و همچنین خستگی می‌کردم. امیدوارم که تبریک‌مون به تنهایی خوشحالتون کرده باشه.

یکی از بخش‌های دانشکده که در طول تحصیل کم‌وبیش برای انتخاب واحد، مسائل رفاهی، حراست و ... بهش مراجعه می‌شه، شورای صنفی دانشکده‌ست. این نهاد رابطی بین دانشجویان و همچنین استادها و افراد مسئول مربوطه برای بیان و حل موضوعات مختلف هست. مثلاً در ترم‌های پیش رو، برای انتخاب واحد ممکنه به مشکل‌هایی مثل تداخل زمانی درس‌هایی که باید بردارین، پر بودن ظرفیت درس یا موردهای دیگه‌ای بر بخورین که می‌تونین به شورا موضوع پیش‌اومده رو بگین. پیگیری بخش رفاهی دانشکده مثل قرض‌دادن کمدها، برق پریزهای لابی و هر موضوع رفاهی دیگه‌ای هم وظیفه‌ی ماست.

خلاصه بخوام بگم، به هر مشکلی توی دانشگاه برخوردین، خوشحال می‌شیم که کمکتون کنیم. اتاق‌مون هم مشترکا با SSC، آکوارיום هست. همین‌طور می‌تونین از طریق آیدی @Senfice با اکانت پشتیبانی‌مون در ارتباط باشین.

براتون یک دوره‌ی فوق‌العاده و خاطره‌انگیز رو آرزو می‌کنم.

کیان عموخادم-۲۰



امیرحسین شایان-۲۰



کیان عموخادم-۲۰

## توصیه به پردیسی‌ها

رفیق! اگر دانشجوی پردیس هستی و الان نگرانی‌هایی دارن تو سرت می‌چرخن؛ فکرکنم نیاز داری از طرف یکی که دقیقاً توی شرایط تو بوده و درکت می‌کنه یک سری حرف‌ها رو بشنوی. من خودم دانشجوی پردیس هستم و باید بهت بگم که ما با بقیه فرقی نمی‌کنیم. تنها چیزی که باید برات مهم باشه اینه که فقط لازمه خودت رو به خودت ثابت کنی و نه هیچ‌کس دیگه. این کار هم نیاز به تلاش زیاد و مستمر خودت داره. یادت نره که توی این راه به مشکلات و سوال‌های زیادی برخورد می‌کنی، اما بدون که همیشه کلی آدم کنارت هستن که بتونی ازشون کمک بگیری و توی این راه تنها نیستی.

امیرحسین شایان-۲۰

## مدیریت هم‌زمان چند کار

گرفتن زمانشون رو چجوری مدیریت کنن و برسن به جایی که الان هستن.

دست از مقایسه کردن خودتون با بقیه بردارید. شما هم با گذر زمان خیلی چیزها رو یاد می‌گیرید. اولویت‌هاتون رو پیدا می‌کنید، هدف‌هاتون رو پیدا می‌کنید و یاد می‌گیرید برای رسیدن به هدف‌هاتون توی چه مسیری باید گام بردارید.



بهار برق‌بانی-۲۰

ورودی‌های ۱۰۳! یه مدت که از اومدنن به دانشگاه بگذره و با چند تا از سال‌بالایی‌هاتون آشنا بشید، ممکنه با خودتون فکر کنید من چرا هیچ کاری نمی‌کنم؟ یا چطوری یه عده از سال‌بالایا چند تا کارو هم‌زمان باهم جلو می‌برن؟

هم کار می‌کنن، هم درس می‌خوانن، هم تی‌ای (دستیار آموزشی) می‌شن، استف رویدادها می‌شن و به زندگی خارج دانشگاهشون هم می‌رسن. این‌جاست که شاید شروع کنین به مقایسه‌ی خودتون با بقیه؛ ولی باید بهتون بگیم که نگران نباشید و عجله هم نکنید.

خیلی از افرادی که می‌بینید الان چند تا کار رو هم‌زمان مدیریت می‌کنن، از اول ورودشون به دانشگاه این‌طور نبودن و به مرور یاد



سهیل سیاح-۲۰

## در ستایش امید



مهراد میلانی-۹۹

شهرهای جدید همواره خالی هستند. اولین روزهای زندگی در خانه‌ی جدید، خیابان‌های بی‌قدم و کوچه‌های سردرگم، مانند ساختن بلوک به بلوک تمام ساختمان‌های صورت از نقشه‌ی موردعلاقه از آینده‌ات است. شاید اولین روزی که از دروازه‌ی سرزمین جدید رویاهایت وارد شوی، همه چیز به نظر دور و دست‌نیافتنی برسد. هر چقدر هم که بسازی و آباد کنی، چگونه قرار است یک شهر معنادار برپا کنی؟ اصلاً به تضمین کدام امید می‌توانی تا مرز فرداها ادامه دهی و به گواهی کدام صبر قرار است در برابر فروشکستن‌ها دوام بیاوری؟

در پس غبار روزهای زودگذر تقویمت، نزدیک‌تر به پایان دوره‌ی خاصی از زندگی -مثلاً دوران دانشگاه-، یک شب نسبتاً غیرتکراری وجود خواهد داشت. نزدیک به نیمه‌شب که مسیرها کم‌تردد است، در یکی از بزرگراه‌های خلوت‌تر تهران تصمیم می‌گیری شیشه‌ی خودرو را تا انتها پایین بدهی؛ چون دقایقی می‌شود که نم‌نم باران روی شیشه‌ها می‌نشیند. صدای موسیقی‌ای که بیش از حد اقل ده بار گوش داده باشی را تا آخرین حد ممکن زیاد می‌کنی و از نقطه‌ای نزدیک به عمق وجود متن آهنگ را که دیگر حفظ شده‌ای فریاد می‌زنی. در مسیر آن شب مکان‌های زیادی را خواهی دید که هر کدام یادآور لحظات و روزهای مشخصی هستند. اتفاقاً ساختمان‌هایی را می‌بینی که وجودشان، نماد درد است؛ تابلوهایی به چشم‌ت می‌آیند که روزهای سخت و غیرقابل تحملی از زندگی‌ات از مسیرشان گذشته‌اند. تمام آن گذر برایت پخش یک نوار بسیار سریع از خاطره‌ی روزهایی‌ست که فکرش را هم نمی‌کردی بگذرند؛ ولی آن شب دوباره آن‌جا خواهی بود.

صبح روز بعد، در هوایی ابری، ساعتی زودتر از حالت معمول بیدار می‌شوی و نوری که از پشت پرده به اتاق می‌رسد، کم‌تر از همیشه است. غرق در لذت اولین باران پاییز، سعی می‌کنی با تاخیر بیست دقیقه‌ای به اولین کلاس صبحت برسی. میان برداشتن گام‌های کوچک و بزرگت برای عبور از چاله‌های آب‌گرفته، به متنی فکر می‌کنی که قرار است امروز برای نگارش در ویژه‌نامه‌ی ورودی‌های جدید بنویسی: هیچ چیز! سال‌ها در این مکان و حوالی بوده‌ای و بعد از این همه مدت تنها موضوعی که به ذهنت می‌رسد مکان‌ها و افراد بسیاری هستند که به‌زودی باید از آن‌ها خداحافظی کنی؛ تمام ثانیه‌هایی که خرج خاطره ساختن کرده‌ای، لایق بدرقه‌ای درخور خواهند بود. در ساعات شلوغی دانشکده و میان همه‌ی لای، ترجیح می‌دهی مسیرت را به سمت قدم زدن و نوشیدن یک لیوان چای و مکالمه‌ای کوتاه و صمیمی کج کنی. بعد از مرور کوتاهی بر اتفاقات آخر هفته، یادت می‌افتد در کنار تمام سختی‌ها و چالش‌هایی که به‌زودی با آن‌ها روبه‌رو خواهی شد، همچنان می‌توانی برای بودن و ادامه دادن از خودت راضی و خوشحال باشی. دقیقاً همان‌جا متوجه می‌شوی که روایتی برای تعریف کردن داری؛ روایتی از روزهای عادی، از خنده‌های عمیق؛ روایتی از تمام بغض‌های شکسته‌شده و رنج‌های تحمل‌شده و گذر شب و روزهایی که به امروزت رسیده‌اند. بندهای داستان تو هم آن روز در حال شکل گرفتن هستند و در زودترین زمان ممکن افکارت را روی کاغذ مکتوب می‌کنی تا حداقل به چند نفری که آن را بخوانند بگویی زیر تمام ساختمان‌هایی که در شهر جدید زندگی‌ات بنا کرده‌ای، امیدی قرار دارد که وظیفه‌اش رساندن روز به شب و شب به روز بعدی در موقعیتی‌ست که فکر گذرش را هم نمی‌کنی.

اگر این متن را می‌خوانی، به شهر جدید زندگی‌ات خوش آمدی. دانشگاه، آدم‌ها و تمام روزهایی که این‌جا سپری شوند، کمکت می‌کنند تا در هر خیابان و مسیری که دوست داشتی، ساختمان‌هایی از جنس خاطره‌ها بسازی.

با آرزوی بهترین یادگاری‌ها،

به خانه‌ی جدیدت خوش آمدی.



## یک یادآوری کوتاه!

چیزی که من در ترم‌های ابتدایی فراموش کردم این بود که در زندگی، ارزش‌هایی فراتر از اون‌هایی که دانشگاه ما رو به سمتشون هل می‌ده وجود دارن و دنیایی بسیار بزرگ‌تر و گسترده‌تر از دانشگاه در انتظار ماست. گاهی تمایز قائل شدن بین انتظاراتی که جامعه از ما داره و انتظاراتی که خودمون از خودمون داریم کار سختی می‌شه. این‌که دانشگاه چه بخشی از زندگی و شخصیت ما رو تشکیل بده انتخابی شخصی هست؛ اما مهمه که در این‌باره با خودمون شفاف باشیم. اگر برای اهداف خودمون تلاش کنیم اما با معیارها و انتظارات جامعه خودمون رو بسنجیم، نه تنها اذیت می‌شیم بلکه ارزیابی درستی از عملکردمون هم نخواهیم داشت.

در همین راستا خیلی خوبه که قبل از هرچیزی سعی کنیم خودمون رو بشناسیم. یاد بگیریم چه چیزهایی رو می‌تونیم و می‌خوایم در زندگی‌مون نگه داریم یا کنار بگذاریم. بلندپرواز بودن خوبه اما به شرطی که توقعات غیرمنطقی از خودمون نداشته باشیم. چرا که با این‌که توانایی‌هامون سقفی ندارن، زمانی که داریم محدوده.



دیبا هادی اسفندگره-۱۰

## متغیر یا ثابت؟

مرحله‌ی ورود به دانشگاه همیشه با مجموعه‌ای از تغییرات همراه بوده که باعث شوکه شدن دانشجویان در اول کار می‌شدن. تبدیل شدن از دانش‌آموز به دانشجو، خودش شامل تغییر در نحوه‌ی یادگیری، درس خواندن، امتحانات، تمرین‌ها، برقراری ارتباط و ... هست که تمام این‌ها تحت تأثیر «دانشکده‌ی مهندسی کامپیوتر» می‌تونن شرایط رو پیچیده‌تر بکنن. اگه خوابگاهی باشی، موارد بیشتری به این مجموعه اضافه می‌شن و درجه‌ی سختی رو بالا می‌برن. از جمله دوری از خانواده، خوردن غذاهای نسبتاً نامطلوب، سروکله زدن با هم‌اتاقی‌ها و یا به عبارتی، مستقل شدن! این رو بدونید که شما تنها کسی نیستید که در این میدون می‌جنگه. همه‌ی اشخاصی که وارد این دانشگاه شدن و بیرون رفتن،

زمان نامشخصی توی این موقعیت وقت صرف کردن. یک سری‌ها یک ماه، تعدادی یک ترم و بعضی‌ها هم یک سال! اما در نهایت همه تونستن گلیم خودشون رو از آب بیرون بکشن. به یاد داشته باشید، انسانی که قرار هست در آینده بهش تبدیل بشید، ارزش درد کشیدن و تحمل سختی‌ها و فشار رو داره. پس صبر کنید تا این تغییرات بزرگ، تبدیل به ثابت‌های زندگی‌تون بشن.



آیه صابری-۲۰

## خب بچه‌ها!

ما تمام سعی‌مون رو کردیم تا یادگاری‌ای درست کنیم که اگر فردا روزی که شاید هیچ‌کدوم از این احساسات، آدم‌ها، خاطرات و... همراهتون نبودن، بهش نگاه کنید و لبخند بزنید.



پارمین و سارینا